

روایت یک بی‌توجهی



وحید عظیم‌بیا دبیر گروه اقتصادی

بارها در جاهای مختلف شنیده و خوانده‌ایم که کشور ما روی گنج قرار دارد، پربیراه هم نمی‌گویند، چه آنکه با حدود یک‌درصد جمعیت جهان، ۷درصد ذخایر معدنی را در اختیار دارد و با پهنه‌های گسترده معدنی، تنوع بی‌نظیر منابع زیرزمینی و ظرفیتی که دارد، می‌تواند بخش بزرگی از بار اقتصاد را به دوش بکشد، اما آنچه هست، با آنچه می‌توانست باشد، فاصله‌ای عمیق دارد.

معادن که روز گاری قرار بود جایگزین نفت شوند، هنوز نه تنها جایگاه روشنی در نظام اقتصادی کشورمان ندارند بلکه حتی مشخص نیست چه خروجی واقعی از دل آنها به اقتصاد بازمی‌گردد.

سال‌هاست از لزوم فاصله گرفتن از اقتصاد نفتی سخن گفته می‌شود. اسناد بالادستی نوشته و برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت تدوین شده است، در تمام این مسیر، معدن به‌عنوان یک ستون بالقوه برای تکیه‌گاه اقتصاد غیرنفتی مطرح شده‌است، اما مرور آنچه تاکنون رخ داده، گویای واقعیتی تلخ است؛ اینکه معدن هنوز جایگاه واقعی خود را در معادلات توسعه کشور پیدا نکرده است و دلیل این امر نیز کمبود منابع عنوان می‌شود اما سخن گفتن از کمبود منابع با این حجم از معادن، صرفاً

فریاد زدن ناتوانی مسئولان است. در گوشه و کنار کشورمان، صدها معدن وجود دارد که با به حال خود رها شده‌اند یا در اختیار نهادهایی هستند که عملاً فعالیتی در راستای بهره‌برداری مؤثر از آنها انجام نمی‌دهند. این وضعیت به معنای قفل‌شدن ظرفیت‌های اشتغال‌زایی و بخشی از اقتصاد کشورمان است، آن هم در شرایطی است که فشار محدودیت‌های درآمدی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود، چرا در حالی که نیازمند منابع درآمدی پایدار هستیم، معادن همچنان در سایه بی‌عملی باقی مانده‌اند؟

تجربه کشورهای موفق در حوزه معدن نشان می‌دهد نخستین گام، شفاف‌سازی وضعیت موجود است. ما حتی پاسخ دقیقی برای این پرسش ساده نداریم که چند درصد از معادن کشور فعال هستند؟ چه میزان در آمد تولید می‌کنند و این درآمد کجا صرف می‌شود؟ وقتی داده‌های دقیق وجود نداشته باشد، تصمیم‌گیری‌های کلان بهینه نخواهد بود و در بسیاری موارد، بر پایه گمانه‌زنی و فشارهای سیاسی اتخاذ می‌شود؛ همان چیزی که یکی از دلایل اصلی عقب‌ماندگی در حوزه معدن کشورمان است.

با وجود تأکیدهای مکرر بر واگذاری معادن به بخش خصوصی، تجربه‌های موجود نشان می‌دهد این مسیر هم بدون طراحی سازوکار نظارتی، به سرانجام مطلوب نمی‌رسد. بارها گفته شده است اگر معادن از دست دولت خارج و به بخش خصوصی واگذار شوند، بهره‌وری و سرعت توسعه افزایش می‌یابد، اما واقعیت این است که بخش قابل توجهی از معادنی که هم‌اکنون در اختیار بخش خصوصی قرار دارند، نه شفافیت مالی دارند و نه مشخص است درآمد حاصل از آنها در کجا هزینه می‌شود. مسئله فقط واگذاری نیست، نوع و مدل حکمرانی منابع تولید دارد. در چنین شرایطی، آنچه بیش از مالکیت اهمیت دارد، نظام مدیریت و نظارت مؤثر بر عملکرد معادن است. به جای تمرکز صرف بر اینکه چه کسی صاحب معدن باشد، باید مطمئن شویم چه کسی، چگونه و با چه خروجی‌ای معدن را اداره می‌کند. بدون این پاسخ‌ها، واگذاری منشکلی را حل نمی‌کند، بلکه ممکن است آن را چندان‌بیشتر و پیچیده‌تر کند.

فراورشی فقط یک خطای اقتصادی نیست، یک اشتباه راهبردی است. هر واحد ماده معدنی که بدون ارزش افزوده صادر شود، یعنی یک فرصت تولید، اشتغال و رفاه ناشی از در داخل از دست رفته است. سال‌هاست گفته می‌شود باید با ایجاد زنجیره ارزش در حوزه معدن، درآمد را چند برابر کرد، اما در عمل، سیاستگذاری‌ها و اقدامات اجرایی به‌ندرت توانسته‌اند این شعار را محقق کنند. زیرساخت‌های لازم

ایجاد نشده، مشوق‌های کافی وجود ندارد و ارتباط دانشگاه، صنعت و سرمایه‌گذار همچنان مقطعی و ناکارآمد است.

در سال‌های اخیر، مفهومی به نام «مسئولیت اجتماعی شرکت‌های معدنی» مطرح شده‌است، اما آنچه در عمل به نام مسئولیت اجتماعی اجرا می‌شود، بیشتر شبیهی قرار از پاسخگویی مالی و دور زدن نظام بودجه‌ریزی کشور است تا مشارکت در توسعه منطقه‌ای. بخشی از درآمد معادن، به جای واریز مستقیم و کامل به خزانه دولت، با عنوان «هزینه‌زایی در قالب مسئولیت اجتماعی» صرف پروژه‌هایی می‌شود که نه فرایند انتخاب‌شان شفاف است، نه محل مصرف‌شان مشخص و نه معلوم است با چه انگیزه‌هایی اجرا می‌شوند. این در حالی است که منابع حاصل از معادن باید به‌طور کامل به خزانه منتقل و از آنجا مطابق قانون، صرف امور توسعه‌ای، زیرساختی و محرومیت‌زدایی شود، پراکنده‌سازی این درآمد‌ها با عنوان مبهم و غیرقابل ردیابی، عملاً راه را برای سوءاستفاده و هزینه‌کردهای سلیقه‌ای باز کرده‌است. آنچه امروز تحت عنوان مسئولیت اجتماعی رواج یافته است، در بسیاری موارد بیش از آنکه ابزار توسعه باشد، پوششی برای بی‌انضباطی مالی و ابهام در تخصیص منابع است؛ روندی که به نفع مردم منطقه نیست و شفافیت، عدالت و اعتماد عمومی را نیز قربانی می‌کند.

در میان تمامی بحث‌هایی که پیرامون توسعه معادن، درآمذایی، اشتغال‌زایی و اصلاح ساختار اقتصادی مطرح می‌شود، یک نکته کلیدی یعنی «نقش راهبردی معادن در پدافند غیرعامل درآمدی کشور» اغلب نادیده گرفته می‌شود. در شرایطی که اقتصاد کشورمان با انواع تهدیدها و تهدیدها مواجه است، اتکای یک‌جانبه بر منابع محدود و متمرکز همچون نفت، یک آسیب‌پذیری آشکار محسوب می‌شود. نفت اگرچه سال‌ها شریان اصلی اقتصاد کشور است اما ویژگی‌های خاص آن از جمله تمرکز جغرافیایی و زیرساخت‌های قابل شناسایی، باعث شده‌است به یکی از نقاط ضعف راهبردی اقتصاد تبدیل شود. در مقابل، معادن ضمن آنکه تنوع بالاتری دارند، بلکه پراکندگی جغرافیایی‌شان، یک مزیت پدافندی مهم به حساب می‌آید.

در واقع، یکی از ابعاد مغفول‌مانده توسعه معادن، همین خاصیت پدافند اقتصادی آنهاست. وقتی منابع درآمدی کشور از حالت تمرکز به چند پایانه صادراتی، یعنی خارج و به صدها نقطه در قی نقاط کشور منتقل شود، احتمال اختلال گسترده در اقتصاد ملی به‌شدت کاهش می‌یابد. پراکندگی معادن به‌ویژه در مناطق کمتر برخوردار، مانع تمرکز فشارهای خارجی بر چند نقطه مشخص می‌شود و امکان تأبوری اقتصاد را در شرایط بحران افزایش می‌دهد.

از سوی دیگر، فعالیت معادن در مناطق مختلف کشور می‌تواند نوعی تمرکززدایی از توسعه اقتصادی را نیز رقم بزند. به جای اینکه همه مسیرهای توسعه به سمت مراکز بزرگ نفتی یا پایتخت کشیده شوند، می‌توان با احیای معادن در استان‌های کمتربرخوردار، به کم فرشت‌های شغلی واقعی ایجاد و هم‌زیرساخت‌های پدافندی کشور را تقویت کرد. نکته مهم‌تر آن است که این پدافند غیرعامل نباید صرفاً در قالب شعار باقی بماند. تحقق آن نیازمند شناسایی دقیق ظرفیت‌های معدنی، به‌روزرسانی اطلاعات زمین‌شناسی و تعریف برنامه‌های عملیاتی برای بهره‌برداری پایدار از منابع است. هر معدن باید به چشم یک پایگاه اقتصادی دیده شود که در کنار تولید ثروت، نقش مؤثری در کاهش آسیب‌پذیری ساختار درآمدی کشور ایفا می‌کند. در چنین نگاهی، معادن صرفاً منبع استخراج نیستند، بلکه بخشی از سیاست دفاعی اقتصادی کشور به شمار می‌روند. اگر این نگاه در سطوح کلان حاکم شود، می‌توان از دل معادن، امنیت اقتصادی و تاب‌آوری ملی نیز استخراج کرد.

گزارش یک

میناز قاسمی

کمبود آب و خشکسالی‌های پی‌درپی در یک دهه اخیر موجب شده است برخی از وزرا و معاونان بدون توجه به اهمیت امنیت غذایی مردم، همه‌های بسیاری به این بخش وارد کنند؛ یکی از مصرف‌بالای آب در بخش کشاورزی و صادرات آب مجازی گلابه می‌کند و دیگری از ارزانی گاز مصری گلخانه‌های کشور و صادرات ناپودی و تضعیف بخش کشاورزی و وابستگی به واردات کمر همت بسته‌اند. با توجه به تکلیف قانونی توسعه و حمایت‌های دولت از گلخانه‌ها در برنامه‌های ششم و هفتم توسعه اقتصادی ضروری است مجلس نسبت به اجرای قانون در این بخش حساسیت بیشتری داشته باشد.

■ ■ ■

در سایه عملکرد ضعیف وزرای کشاورزی در همه دولت‌ها و ناتوانی در دفاع از حقوق قشر زحمتکش کشاورز در کابینه دولت، بخش کشاورزی مانند بچه تیمی است که مدام مورد انتقاد و همه‌گیر می‌گیرد. از یک سو ذی‌نفعان واردات بخش کشاورزی و از سوی دیگر خواسته یا ناخواسته برخی از وزرا و معاونان دولت، این بخش را زیر سؤال می‌برند.

ظاهر دولت هیچ وظیفه‌ای برای بهبود این بخش و افزایش بهره‌وری در این سکل رها نشده و بهره‌برداران بخش کشاورزی با عملکرد ضعیف‌شان موجب افزایش مصرف آب در مزارع یا گاز در گلخانه‌ها هستند، زیرا هر کدام از وزرا بدون توجه به مصلحت کشور و حفظ امنیت غذایی برای دفاع از عملکرد ضعیف خود، به‌دمصری‌را در بخش کشاورزی بر جسته می‌کنند تا صادرات این بخش را با عنوان صادرات آب مجازی و گاز مجازی زیر سؤال ببرند.

توسعه گلخانه‌ها به منظور صرفه‌جویی در مصرف آب و افزایش تولید یکی از تکالیف قانون برنامه‌های ششم و هفتم است که از اواخر دهه ۹۰ در دستور کار دولت وقت قرار گرفت. افزایش جمعیت و نیاز روزافزون به مواد غذایی در کنار خطرات طبیعی و مشکلات کشاورزی در ایران مسئله‌ای است که باید برای یافتن راه‌حل‌های مطلوب، روش‌های تولید نوین و مؤثری را جست‌وجو کرد. در این بین تولید بیشتر و یافتن اراضی مستعد کشت و نیز استفاده بهینه از امکانات موجود برای افزایش بهره‌وری تولید از مهم‌ترین اهدافی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به خطر کمبود منابع آبی در کشور و اهمیت تأمین امنیت غذایی مردم، توسعه گلخانه‌ها با ایجاد فضا و شرایط کاملاً مطلوب برای رشد محصولات

گزارش ۲هادی اسماعیلی

بررسی سازوکار ماشه که از سوی برخی مراکز پژوهشی صورت گرفته است، نشان می‌دهد تبعات اقتصادی آن، برخلاف گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای، چندان قابل توجه نبوده است و می‌توان مدیریت کرد. آیین گزارش‌ها با تکیه بر تحلیل حقوقی و اقتصادی، این می‌کند که تحریم‌های شورای امنیت، اشاعه‌محور بوده و بر برنامه‌ای برای قلع کردن اقتصاد مانند تحریم‌های ثانویه تمرکز ندارند. در این میان، توافق قاهره با تطابق بر مصوبات مجلس و توجه به حملات تروریستی اخیر به تأسیسات هسته‌ای کشورمان، چارچوبی جدید برای همکاری با آژانس انرژی اتمی ترسیم کرده است و کارشناسان معتقدند باید به فضایی برای جلوگیری از فعال شدن آنچه به عنوان «مکانیسم ماشه» مرسوم است، ختم شود. اقتصاد امروز بیشتر از آنچه تابع رفتارهای واقعی باشد، اسیر نوعی انتظارات تئوری است و طبعاً نباید به انتظارات تئوری به پهنه‌هایی که آن را «مکانیسم ماشه» می‌نامند، دامن زد، زیرا ناهمات کلان مانند صادرات نفت و پتروشیمی، بدون چالش جدی ادامه خواهد یافت و تکانه‌های روانی کوتاه‌مدت یا سیاست‌های سنجیده اقتصادی و رسانه‌ای مهار می‌شود.

■ ■ ■

موضوع «مکانیسم ماشه» به عنوان یکی از ابزارهای حقوقی پیش‌بینی‌شده در توافق هسته‌ای برجام بارها در محافل سیاسی و رسانه‌ای مطرح شده است. این مکانیسم که در بندهای ۳۶ و ۳۷ قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد تعریف شده، به طرف‌های برجام اجازه می‌دهد در صورت ادعای نقض تعهدات از سوی یکی از طرفین، تحریم‌های شورای امنیت را بازگرداند، با این حال بررسی‌های اخیر مراکز پژوهشی نشان می‌دهد برخلاف تصور رایج، این تحریم‌ها ماهیت اشاعه‌محور دارند و به‌طور خاص بر جلوگیری از گسترش فناوری‌های حساس هسته‌ای و نظامی تمرکز دارند، اما موضوع به آن معناست که دامنه تأثیرات اقتصادی آنها در مقایسه با تحریم‌های ثانویه که کل بخش‌های اقتصادی مانند بانکداری، نفت و تجارت را هدف قرار می‌دهند، محدودتر است. تحلیل‌های مراکز پژوهشی نشان می‌دهد حتی در صورت فعال‌سازی مکانیسم ماشه، بخش قابل توجهی از تعاملات اقتصادی، به‌ویژه در حوزه صادرات نفت و محصولات پتروشیمی، چندان تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. ■ ■ ■

بررسی‌های انجام‌شده از سوی مراکز پژوهشی داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد فعال‌سازی مکانیسم ماشه، برخلاف آنچه در برخی محافل رسانه‌ای مطرح می‌شود، به

روزنامه جوان | شماره ۷۴۰۰

سرویس اقتصادی ۶۰۰۸۵۲۳

وارداتی‌های حوزه کشاورزی مشغول کارند!

مدیر عامل شرکت گاز: در بخش کشاورزی گاز مجازی صادر می‌کنیم



علی پوردهقان | جوان

معتناهی از منابع آبی کشور، زمینه‌آزادسازی اراضی کشاورزی و افزایش کمی و کیفی محصولات تولیدی نیز فراهم شود، از این رو توسعه گلخانه‌ها با تکیه بر حمایت‌های دولتی از تکالیف قانون برنامه‌های ششم و هفتم بوده است و از سال ۱۳۹۵ انتقال بخش کشاورزی از مزارع به گلخانه‌ها در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت.

به این ترتیب گلخانه‌ها به عنوان یکی از بسترها و ظرفیت‌های تولید محصولات کشاورزی برای تأمین امنیت غذایی مردم فصل جدیدی را در دنیای کشاورزی پیشرفته و امروزی برای خود گشوده‌اند و در سال‌های اخیر دولت و سرمایه‌گذاران بخش افزوده در کاد اهمیت این موضوع، اهتمام ویژه‌ای به توسعه کشت گلخانه‌ای دارند.

افزایش تولید در واحد سطح و کیفیت محصول تولیدی با حداقل استفاده از سموم، بهره‌وری در مصرف آب، بازارپایا، مناسب و تنظیم برنامه کشت مطابق نیاز و حفظ بازار با تولید مداوم، تداوم کار

و تولید محصول در تمام فصول سال با توجه به امکان کنترل عوامل محیطی و تنظیم شرایط مورد نیاز گیاه و ایجاد اشتغال پایدار و فرصت‌های شغلی مناسب برای جوانان و دانش‌آموختگان کشاورزی و استفاده از اوقات فراغت کشاورزان در فصل‌های پاییز و زمستان از مزیت‌های توسعه کشت گلخانه‌ای در کشور محسوب می‌شود.

عوامل بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد کشت گلخانه‌ای نسبت به سایر روش‌ها در بخش کشاورزی ارجح است، زیرا در این نوع کشت با مصرف تنها یک‌دهم آب نسبت به روش کشاورزی سنتی، بازدهی تولید بالاست و در بستر کشت نسبت به روش سنتی ۱۰ برابر محصول بیشتری تولید می‌کند.

در کشت گلخانه‌ای به علت فضای کنترل‌شده و قابل تغییر، امکان کنترل عوامل نامساعد جوی، بیماری‌ها و آفات فصلی نسبت به فضای آزاد آسان‌تر بوده است، بنابراین از بین رفتن محصولات و سرمایه، کشاورزان و سرمایه‌گذاران را تهدید نمی‌کند، زیرا

اقتصادی با کشورهای همسایه و قدرت‌های نوظهور از جمله این راهکارهاست، همچنین اصلاح نظام بانکی و بهبود فضای کسب‌وکار می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی کمک کند و محدودیت‌های تجاری مواجهه با تحریم‌های شورای امنیت را دور کند.

انتظارات تئوری به پیش‌بینی‌های فعالان اقتصادی از جمله مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران، درباره افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در آینده اشاره دارد. این انتظارات، به‌ویژه در اقتصادی که با چالش‌هایی مانند تحریم‌ها، نوسانات ارزی و محدودیت‌های تجاری مواجه است، می‌تواند به‌سرعت به بی‌ثباتی در بازارهای ارز، کالا و خدمات منجر شود. یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت کنترل

انتظارات تورمی، اثر روانی بر رفتار اقتصادی است. وقتی اخبار منفی، مانند احتمال فعال‌سازی مکانیسم ماشه یا تشدید تحریم‌ها، در رسانه‌ها برجسته می‌شود، تقاضا برای ارز و کالاهای سرمایه‌ای افزایش می‌یابد، این امر می‌تواند به جهش نرخ ارز و متبع آن افزایش قیمت کالاها منجر شود، حتی اگر عوامل واقعی مانند کاهش عرضه ارز با تولید وجود نداشته باشد. به هر روی مکانیسم ماشه، به‌عنوان ابزاری حقوقی در برجام، هر چند تهدیدی بالقوه به نظر می‌رسد، اما تحلیل‌های مراکز پژوهشی نشان می‌دهد تبعات اقتصادی آن محدود و قابل مدیریت است.

تحریم‌های ناشی از این مکانیسم، عمدتاً اشاعه‌محور بوده و برخلاف تحریم‌های ثانویه امریکا، بخش‌های کلیدی اقتصاد مانند صادرات نفت و پتروشیمی را به‌طور جدی تهدید نمی‌کند. اقتصاد کشورمان با تکیه بر تجربیات گذشته، از جمله دور زدن تحریم‌ها و توسعه بازارهای غیررسمی، توانسته است انعطاف‌پذیری خود را حفظ کند، بااین‌حال انتظارات تورمی، چالشی بزرگ‌تر از تحریم‌هاست که می‌تواند با اخبار منفی تشدید شود. مدیریت این انتظارات از طریق شفافیت در سیاست‌های اقتصادی، تزریق بموقع ارز از سوی بانک مرکزی و رهیز رسانه‌ها از بزرگنمایی ضروری است.

تقویت تولید داخلی، کاهش وابستگی به واردات‌های نفتی و توسعه دیپلماسی اقتصادی با کشورهای همسایه و قدرت‌های نوظهور، اقتصاد را در برابر تکانه‌های خارجی مقاوم‌تر می‌کند. سیاستگذاری هوشمندانه و منسجم، همراه با اعتمادسازی عمومی، می‌تواند ثبات بازارها را تضمین کند و از تأثیرات روانی مکانیسم ماشه بکاهد.

بید اقتصاد با بداین تهدیدات نخواهد لرزید، به شرط آنکه با عزم و برنامه‌ریزی، مسیر توسعه پایدار را دنبال کند.

سایه روشن

مخاطرات تأمین مالی

یکی از نیازهای اساسی هر کسب‌وکار و تولید، تأمین مالی است که اصلی‌ترین گام برای رشد و توسعه است. نظام مالی کارآمد به جمعیت و تخصیص بهینه منابع در اقتصاد منجر می‌شود.

تأمین مالی یکی از ارکان اصلی مدیریت مالی است که برای رشد، توسعه و بقای سازمان‌ها و پروژه‌ها حیاتی است. تأمین مالی مناسب، امکان اجرای طرح‌ها و پروژه‌های جدید و تحقق اهداف بلندمدت را تأمین می‌کند.

گام اول و اساسی قبل از اقدام به تأمین مالی، شناخت و تحلیل موضوع تولید است. برای این منظور نیاز به ارزیابی و شناخت بازار، تحلیل تعاملات در بازارهای مالی پیشرفته، عمده تأمین مالی اقتصاد از طریق اوراق بدهی

و عرضه سهام صورت می‌گیرد، در حالی که در ایران بخش کمی از تأمین مالی از طریق اوراق بدهی و سهام صورت می‌گیرد و عمدتاً تأمین مالی از طریق سیستم‌های بانکی انجام می‌پذیرد و این موضوع سبب افزایش ریسک عدم‌بازدهی در سررسید بدهی می‌شود.

گذشته بر آن نبود نظارت بر وام‌های دریافتی و درستی هزینه‌کرد آن، سبب دریافت و هزینه‌کرد در جایگاه غیر از محل مورد نظر، صورت می‌پذیرد که می‌توان به دریافت وام‌ها در کشورمان، به دلیل نبود اطلاعات شفاف، نبود شرایط پایدار، عدم‌موفقیت در جذب سرمایه‌گذاران خارجی و وجود تحریم‌های جهانی و بین‌المللی، تصمیم‌گیری بلندمدت برای تولیدکنندگان و صاحبان مشاغل و کسب‌وکار بسیار سخت و پرحالش است.

تجربه معامله‌گران حرفه‌ای نشان می‌دهد تحلیل‌های تکنیکال و فاندامنتال می‌تواند نقش مؤثری در موفقیت صاحبان مشاغل داشته باشد اما وجود اخبار و اطلاعات ناخوشایند و سیگنال‌های منفی بر تحلیل‌های صاحبان سرمایه و تولیدکنندگان و صادرکنندگان تأثیر گذار است. به این ترتیب استفاده از تحلیل تکنیکال جهت الگوگذاری برای قیمت محصولات با حجم معاملات و پیش‌بینی حرکات آینده بسیار مشکل خواهد بود.

با موارد مطرح شده ضمن رعایت اصول مدیریت سرمایه، سودآوری پایدار در بازار پرسرک و ناپایدار اقدامی بسیار پرخطرانه است. در دنیای پر تلاطم بازارهای مالی اگر بتوانیم استعداد، انواع تحلیل‌ها و مدیریت ریسک را به درستی در نظر بگیریم و به عنوان یک استراتژی معاملاتی، از آن بهره ببریم موفقیت بیشتری را به همراه خواهیم داشت. به عنوان مثال تولیدکنندگان کشاورزی و گلخانه‌داران با موضوعاتی مانند تحریم، اخبار ناخوشایند، کاهش واردات ابزارآلات کشاورزی و انواع بذر و کود و کاهش صادرات محصولات روبه‌رو هستند، همچنین در شرایط فعلی عدم‌تازای انرژی و مشکلات مرتبط با قطع برق نیز بر کارگاه‌های تولیدی اثر نامطلوب فراوانی دارد.

حال با توجه به اینکه عمده سرمایه این بخش استقراض از نظام مالی است، کسور، تعهدات تولیدکننده و بازپرداخت بدهی در سررسید مشخص دستخوش ریسک فراوانی می‌شود، این در شرایطی است که مشکلات مرتبط با ذات کشاورزی کاملاً نادیده گرفته شده و صرفاً به مسئله تأمین مالی پرداخته شده است.

✽ کارشناس اقتصادی